

میهمانان ابراهیم(ع)

خداوند عده ای از فرشتگان خویش را در هیات جوانانی زیباروی بسوی ابراهیم نبی فرستاد. ابراهیم طعامی از برای آنها فراهم آورد اما چون طعام پیش رویشان قرار داد هیچ یک از آن طعام تناول نکردند که آنها فرشته بودند.



خداوند عده ای از فرشتگان خویش را در هیات جوانانی زیباروی بسوی ابراهیم نبی فرستاد. ابراهیم طعامی از برای آنها فراهم آورد اما چون طعام پیش رویشان قرار داد هیچ یک از آن طعام تناول نکردند که آنها فرشته بودند.

ابراهیم چون ابای آنها از خوردن غذا را دید هراسان شد چرا که رسم آنها چنان بود که اگر غذایی مقابل میهمان می گذاشتند از آن تناول میکرد مگر در صورتیکه قصد بدی به میزبان داشت که در آن مورد از آن غذا چیزی نمی خورد. ابراهیم(ع) آنها را گفت: من از شما هراسانم.

پاسخ دادند که: ای نبی خدا! نترس که ما فرستادگانی هستیم از جانب پروردگارت که برای تو مژده و خبری بس نیکو آورده ایم. خداوند تو را به فرزندی نیکو بشارت میدهد. به پسری که مایه ی سرور قلبت و روشنی چشمت خواهد بود.

ابراهیم پاسخ داد: مرا چگونه فرزندی باشد که من مردی پیر و سالخورده ام و همسرم نیز چونان من سالخورده است و سالهاست که در آرزوی فرزندی بوده و هرگز کودکی نداشته ست.

گویند در خانه ی ابراهیم درختی بود کهنسال. جبرئیل از میان فرشتگان ابراهیم را پرسید: این درخت چند ساله است؟

ابراهیم پاسخ داد: صد سال.

جبرئیل گفت: برنگر تا عجایب بینی.

ابراهیم نگر بست. شاخ خشکیده ی درخت را دید سبز شده و از میان چوب سخت صدساله ی خشک شده جوانه ی سبز کوچکی رویده. جبرئیل گفت: از میان درخت خشکیده برگ سبز برآید و از مردم صد ساله فرزند پدید آید اگر خدا بخواهد و اراده اش بر آن قرار گیرد.

گفتند: «تو را به حق بشارت دادیم; از مایوسان مباش!« گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود؟!« (55/56/حجر)